بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 1 اردیبهشت 1395.

خب در جلسه سابق این بحث را دنبال کردیم که آیا آثاری که این حدیث به رفع آن ناظر هست مراد آثاری هست که در ذات فعل مترتب شده است لا بشرط از این عناوین یا اثاری که به شرط این عناوین هم هست آنها را هم نفی می کند. البته توضیح دادیم مراد از آثاری که به شرط این عناوین هست یعنی آثاری که اقتضاء آن در ظرف این عناوین هست. و الا اگر فرض کنیم که به شرط این عناوین اثری جعل شده است خب با فرض جعل که دیگر معنا ندارد که جعل شده است دیگر. یعنی آیا این می خواهد بگوید که آن اثری که اگر رفع نبود جعل می شد. اثری که اگر رفع نبود جعل می شد آیا اثری را باید در نظر گرفت که برای مطلق شیء جعل می شد یا اثری که اگر رفع نبود برای خصوص واجد این عناوین مثل اضطرار و مثل نسیان و امثال اینها را هم شامل می شد. خب آقای صدر فرموده بودند که ظاهر این دلیل این است که اینها عنوان مشیر هستند نه عنوان موضوعی. ما عرض می کردیم که این عنوان مشیر و عنوان موضوعی بهم ما نحن فیه ربطی ندارد. از دو جهت. یک جهت این است که بحث عنوان مشیر در جایی هست که در یک قضیه موضوعی و محمولی باشد ما می خواهیم بگوییم که این موضوع نسبت به محمول دخالتش به نحو عنوان مشیری است یا به نحو موضوعی است. اما چیز دیگری که محمول قضیه نیست به او ربطی ندارد. در ما نحن فیه محمول رفع است اما اینکه بنابرای این بحث را ممکن است مطرح کنیم که آیا عنوان مثلا اضطرار که محمولش رفع است عنوان مشیر نسبت به رفع است یا نیست. نسبت به اینکه آن اقتضاء حکم، اقتضاء مطلق است یا اقتضاء خصوص صورت اضطرار هست این ربطی به این بحث ندارد. این یک جهت. جهت دوم اینکه بحث عنوان مشیر و موضوعی در جایی است که حکم به نحو قضیه خارجیه باشد. به نحو قضیه خارجیه باشد این موضوع گاهی اوقات اشاره به یک ذات متعین است. این ذات متعین این وصفی که وجود دارد آن وصف ولو در بعضی حالات این وصف دارد زمانی که متکلم این حکم را جعل می کرده است این وصف را در نظر گرفته است برای اشاره به وصف ذات. در آن ظرفی که حکم را جعل می کرده است تصویر دارد عنوان مشیر بودن. علیک بهذا الجالس در آن هنگامی که شارع این خطاب را می کرده است آن ذات متصف به این عنوان بوده است برای اینکه آن ذات را معرفی کند این شیئ را گفته است. اما حالا ان موضوع یک نفر باشد یک گروه باشد خیلی مهم نیست. ولی باید به نحو قضیه خارجیه باشد. اما موضوعی که به نحو قضیه حقیقیه است اصلا تعینش به این عنوان است. وقتی تعینش به این عنوان است عنوان مشیر به ذات معنا ندارد. یک عنوان مشیر دیگری وجود دارد که به بحث ما مربوط نیست عنوانی که مشیر است به عنوان ملازم. آن یک چیز دیگر است و به این بحث ما نحن فیه ارتباطی ند ارد. بنابراین عرض ما این است که اطلاق دلیل حدیث رفع می گوید در ظرف اضطرار هیچ حکم سنگینی بر گردن شما نیست. حالا یا طبق مبنای ما که حکم را اختصاص به مؤاخذات و کفارات و بعضی از احکام دیگری که شبه اینها هست که خود آن افعال به گردن انسان می آید آن افعالی که اقتضاء ثبوت آن مطلق باشد هم در ظرف اضطرار باشد هم در غیر اضطرار را شامل می شود آن جایی هم که اقتضاء ثبوت کفاره و مانند آن فقط در ظرف اضطرار باشد را هم شامل می شود. خب این محصل عرض جلسه قبل ما.

بحثی که امروز می خواهم مطرح کنم این را تکرار کردم به خاطر اینکه دخالت دارد در بحث این جلسه. بحثی که امروز می خواهم طرح کنم این بحث است که مرحوم اقای نائینی مطرح کرده اند که در فقرات حدیث دو فقره از سایر فقرات متفاوت شده اند. یکی خطا یکی نسیان. خطا و نسیان بستر هستند به عنوان به خلاف ما اکرهوا علیه و ماضطروا الیه مصداق ماضطروا الیه و ما اکرهوا علیه آن فعل خارجی است که اضطرار و اکراه به آنها تعلق گرفته است. حالا آیا خطا و نسیان هم مراد از خطا و نسیان مخطی یا منسی هست یا نه خود احکام خطا و نسیان را می خواهد نفی کند؟ حالا یک بحث ادبی کوچک عرض کنم. این کلمه مخطی در کلام این آقایان خیلی به کار رفته است که معلوم نیست این کلمه درست باشد. در لغت خاطأ داریم مخطأ هم داریم. خاطأ را من مجموعا از لغت و استعمالات به نظرم رسید که دو معنا دارد. یکی خاطأ به معنای مخطأ است و یکی خاطأ به معنای مذنب. انا کنا خاطئین، خطاکاران نه اشتباه کاران. به معنای مذنبین و امثال اینها. خود کلمه خطا هم حالا بعضی ها بین خطا و خطأ فرق گذاشته اند. گفته اند خطا یعنی اشتباه و خطأ یعنی گناه. کان خطأ کبیرا و امثال اینها. هر یک از اینها باشد من ندیدم خطا، خطأ عرض کنم خدمت شما متعدی بنفسه باشد. خطئه من ندیدم که اینکه مخطی من ندیدم در استعمالات. اخطأ گاهی اوقات متعدی است، اخطأ الطریق اخطأ السبیل و امثال اینها. کسی که راه را گم کند آن اخطأ گفته می شود ولی در امثال اینها کسی که یک فعلی را از روی خطا انجام می شود اخطأ فی هذا الفعل. با فی متعدی می شود. این است که تصور می کنم واژه ای که مناسب است گفته بشود مخطأ فیه گفته شود نه مخطی و امثال اینها. خب حالا این نکته ادبی خیلی مهم نیست.

مرحوم نائینی اینجا این جوری تعبیر کرده اند گفته اند که اینجا مراد از نسیان و خطا مخطأ فیه و منسی است چون اگر مراد خود خطا و نسیان باشد این حدیث می گوید کأنه خطئی که در شما سر زده است این کأنه خطا نبوده است و عمد بوده است. معنایش این بوده است که احکامی که از سر خطا انجام می شود کأنه عمد بوده است. این خلاف مقصود است. همچنین جایی که نسیان از شما سر زده است نسیان نبوده است و حفظ بوده است. و این منافات دارد با امتنانی که از این حدیث استفاده می شود. ولی به نظر می رسد که یک اشتباهی صورت گرفته است حالا اقای صدر پاسخ هایی می دهد آن ها را کار ندارم آن این است که این حدیث می گوید که خطا و نسیان بر گردن شما نیست نه این که می گوید که خطا و نسیان وجود ندارد. سلب خطا و نسیان نمی گوید الخطا لیس بخطا یا مثلا النسیان لیس بانسان. لیس الخطا لازما علیکم. یعنی با علی است آخه اینها یک چیزی در کل این بحث اشتباه شده است رفع بر گردن. یعنی در مقابل وضع بر گردن بنابراین این معنایش این است که خطا و نسیان اگر اینکه ما می گوییم که خطا و نسیان بر گردن شما هست یعنی احکام ثقیله ای به ملاحظه خطا و نسیان به گردن شما است. این احکام ثقیله وجود ندارد نه اینکه خطا وجود ندارد خارجا. شارع می خواهد بگوید الخطا لیس بخطا العمد لیس بعمد امثال اینها. این است که آن کلام مرحوم نائینی اصلا ربطی به این بحث ها ندارد. حالا پاسخ های آقای صدر را کاری ندارم یک بحث هایی آنجا دارد که من چون آن بحث ها را حذف کردم اصلا متعرض آن پاسخ ها نمی شوم.

اما عمده مطلب آقای صدر می فرمایند به دو بیان اینجا مراد از خطا و نسیان مخطأ فیه و منسی است. یکی به جهت اینکه ما قبلا گفتیم عناوینی که در این روایت اخذ شده است مثل ماضطروا الیه و ما اکرهوا علیه این عناوین عنوان مشیر هستند. بنابراین خطا و نسیان هم که از شئون فعل هست عنوان مشیر است به ذات فعل. بعد این ان قلت را مطرح می کند ان قلت که حسد و طیره و وسوسه فی التفکر فی الخلق که عنوان مشیر نیستند آنها را چه می گویید؟ پاسخ می دهند که چیز بود که به وحدت سیاق همچنان که آنها عنوان مشیر هستند، اصل مطلب این بود که به وحدت سیاق همچنان که آنها عنوان مشیر هستند خطأ و نسیان را هم باید عنوان مشیر به ذات بگیریم. ان قلت که حسد و طیره و امثال اینها را چه کار می کنید انها که دیگر عنوان مشیر نیستند. خود احکام که بر این عناوین بار شده است همین احکام را می خواهد نفی کند. پاسخ مطلب این است که در مورد حسد و طیره و وسوسه و امثال اینها، اینها عنوان ثانویه افعال نیستند چون عنوان ثانویه افعال نیستند بنابراین عنوان مشیر بودن در موردشان معنا ندارد. بنابراین وحدت سیاق در آنجا جایی ندارد ولی در مورد خطا و نسیان چون عنوان ثانوی هستند وحدت سیاق اقتضا می کند که این عنوان مشیر باشد. خب این وجه اول. وجه دوم اینکه تناسبات حکم موضوع اقتضا می کند که خطأ و نسیانی که عارض می شود شارع احکامی که برای فعل وجود دارد به جهت خطا و نسیان آن احکام را مرتفع کند نه نفس احکامی که برای نفس خطا و نسیان است. احکام فعلی که از سر خطا و نسیان صادر شده است. عنوان مشیر به اصطلاح تناسبات حکم موضوع این جوری اقتضا می کند. خب این کلام اقای صدر. ما در اینجا چند مرحله بحث داریم یک مرحله بحث اصل آن بحثی که آقای صدر می گویند که خطا و نسیان سایر فقرات حدیث عنوان مشیر هستند و پس بنابراین این هم باید عنوان مشیر باشد ما خب در جلسه قبل گفتیم که آنها هم عنوان مشیر نیستند و درست نیست بحث عنوان مشیر خب آن یک مرحله که بحث آن قبلا گذشت.

مطلب دوم اینکه اگر عنوان مشیر باشد آیا اینجا بحث عنوان مشیر بودن پیش می آید یاخیر؟ پاسخ مطلب این است که اینجا بین دو چیز خلط شده است. یک بحث این است که مثلا در مورد اضطرار ما می گوییم که ماضطروا الیه عنوان مشیر برای ذات ماضطروا الیه است. فعلی که یک وصفی دارد این وصف را صرفا می گوییم عنوان مشیر به ذات. این یک جور. یک بحث دیگر این است که مصدر را عنوان مشیر قرار بدهیم برای موصوف به آن مصدر ذات موصوف به آن مصدر. یعنی یک موقعی در روایت مثلا اضطرار ذکر شده بود ما می گفتیم که نمی خواهیم بگوییم مراد مضطر فیه است ها. یک موقعی بعضی ها گفته اند که مراد از اضطرار مثلا مصدر به معنای اسم مفعول است ایشان این را نمی خواهد بگوید. حالا همان معنای مصدر است. نسیان هم به همان معنای مصدر است. ولی این خطا و نسیان عنوان مشیر هست برای ذات منسی و مخطی. درست؟ این جا دو مرحله بحث داریم یکی اینکه خطا و نسیان عنوان مشیر باشد برای مخطأ فیه و منسی. این چطور عنوان مشیر باشد؟ خطا مصدر است و آن اسم مفعول است. عنوان مشیر بودن. آن عنوان مشیر که آنجا هست در مورد این هست که ذاتی که متصف به یک وصف هست اخذ وصف در، گاهی اوقات به خاطر این است که می خواهد اشاره به آن ذات کند. چون ان وصف در آن هنگامی که متکلم می خواسته است، آن ذات در آن هنگامی که متکلم به آن ذات می خواسته است اشاره کند مشتمل بر یک وصفی بوده است. این وصف فقط به خاطر اینکه در هنگام عروض حکم یک وصفی را داشته است ذکر شده است. ولی اینکه مصدر عنوان مشیر باشد برای اسم مفعول این ربطی به آن بحث ندارد. این دو را آقای صدر خیلی می گوید چون یک تعبیری می کند می گوید چون شأنی از شئون شیء است. مگر شأنی از شئون شیء را می شود عنوان مشیر از ذو الشأن قرار داد؟ شأن اخذ شده است آن ذوا الشأن چیز دیگری است. این دو تا با هم دیگر ملازمه ندارد. این بحث عنوان مشیر را اینجا پیاده کردن جایی ندارد. این یک نکته که اینجا بحث،

سوال: چه چیزی باید تعبیر کنیم اینکه کسی می گوید که یک چیز را عنوان ملازمش اراده می کند

پاسخ: اصلا عنوان ملازم نیست که آن خلاف ظاهر است باید خود آن عنوان را ذکر کنند. یک بحث، بحث این است که این مصدر مجازا مراد آن مخطی باشد آن خب عیب ند ارد. مجاز است باید قرینه برای تجوز انسان داشته باشد. اصل اولی این است که هر شیئی مراد خودش باشد خب این هم نکته دوم. نکته سوم اینکه ما می گوییم یک شیء عنوان مشیر هست، بعضی از عناوین هستند هم می توانند عنوان مشیر باشند هم می توانند موضعیت داشته باشنند. خصوصیات مورد باید تعیین کند که این عنوان مشیر است یا عنوان ذاتی. این خصوصیات مورد، خب بحث این است که یک موقعی شما خطا و نسیان را می گویید به قرینه اینکه اضطرار و اکراه عنوان مشیر است خطا و نسیان هم باید عنوان مشیر باشد. به قرینه وحدت سیاق. با قمض عین از اشکالات قبلی بحث سر این است که آیا خطا و نسیان نمی توانند موضوعیت دا شته باشند؟ اشکال دارد موضوعیت داشتنشان یا اشکال ندارد؟ اگر اشکال دارد موضوعیت داشتن آنها خب دیگر نیازی به وحدت سیاق ندارد. موضوعیت داشتنشان اشکال دارد حتما باید عنوان مشیر باشد. دیگر نیازی به چیز وحدت سیاق و آن بحث ها نیست. اگر نه، شما می گویید که این شیء هم می تواند عنوان مشیر باشد هم می تواند عنوان ذاتی باشد هر دو امکان پذیر است. ولی به جهت اینکه در سیاق چیزی قرار گرفته است که آن عنوان مشیر است پس این هم باید عنوان مشیر باشد. پاسخ مطلب این است که حسد و طیره و امثال اینها که عنوان مشیر نیستند. در سیاق دو چیز قرار گرفته است. در سیاق یک چیز قرار گرفته است که عنوان مشیر است و در سیاق یک چیز دیگری قرار گرفته است که عنوان مشیر نیستند. پس بنابراین این سیاق قرینیت ندارد. اللهم الا ان یتکلف، بگوییم که در آن به اصطلاح حسد و طیره و امثال اینها، آنها اصلا صلاحیت عنوان مشیر بودن را ندارند. بین نسیان و خطا و اضطرار و اکراه یک وجه جامعی وجود دارد این است که هر دو آنها هم می توانند عنوان مشیر باشند هم موضوعیت داشته باشند. اضطرار هم هم می تواند عنوان مشیر باشد هم عنوان موضوعی. آن که در این جهت مشترک هستند که هم می توانند عنوان خطا باشند هم عنوان مشترک وقتی در آن یکی شیء مشترکه ای که هر دو به این وصف امکان امکان عنوان مشیر بودن متصف است عنوان مشیر شده است این یکی هم که امکان دارد عنوان مشیر باشد باید عنوان مشیر اراده شده باشد. ولی این خیلی تکلف است. مجرد اینکه این دو تا در این جهت مشترک هستند که امکان عنوان مشیر بودن در آنها هست بگوییم بالفعل هستند چون هر دو ذو احتمالین هستند یعنی امکان ذاتی هم عنوان ذاتی بودن دارند هم عنوان مشیر بودن د ارند در آنجا عنوان مشیر بودن قرار گرفته است پس این یکی هم بگوییم حتما باید عنوان مشیر باشد پس خیلی آنجا زور می برد که به جهت اینکه با وجودی که در کنار آن هم یک عنوان دیگر دارد که آن عنوان ذاتی است. مجرد اینکه این عنوان ها در این جهت با هم شریک هستند که امکان هر دو جهت هست. امکان عنوان مشیر بودن و امکان ذاتی بودن هست این باعث می شود که مثلا یک ظهوری به این کلام بدهد. این خیلی تکلف آمیز است. بنابراین اینکه این را در کلام اقای داماد هم دیدم که این در سیاق دو شیء است. هم در سیاق حسد و طیره است و هم در سیاق ماضطروا الیه و ما اکرهوا علیه است. نباید فقط سیاق ماضطروا الیه و امثال اینها را لحاظ کرد.

سوال:... نفس اکراه به چه معنا است؟ رفع نفس خطا می گوییم خطا ...

پاسخ: نه ماضطروا الیه و ما اکرهوا علیه. در آن هست دیگر هم می تواند به اعتبار عنوان ذاتی باشد هم ماضطروا الیه.

سوال: ذاتی اش یعنی چه؟

پاسخ: ان اشکالی که قبلا می کردیم در نظر بگیرید ایشان می گوید که هم می تواند احکامی که برای مضطر الیه بما هو مضطر الیه باشد ناظر به آن احکام باشد و هم می تواند ناظر باشد به احکامی که بر خود شیئ هست این دو تا احتمال دارد دیگر.

سوال:...

پاسخ: بر خود فعل. فعلی که مضطر الیه است.

سوال: یعنی حاج آقا عنوان اضطرار

پاسخ: اضطرار نگیوید ماضطروا الیه. حالا آن اشکالات ما را فعلا قمض عین کنید ما یک بحثمان این بود که اینجا ما می خواهیم عنوان مشیر قرار دهیم خطا را بر مخطی. بعد از مخطی هم عنوان مشیر قرار بدهیم برای ذات مخطی. اشکال را قمض عین کنید ما یک بحثمان این بود که این بحثی که در مورد ما ضطروا الیه بود بحث این بود که از وصف از موصوف به وصف اراده می کنیم ذات. و این ربطی به بحث خطا و نسیان ندارد. این دو بحث را باید از هم تفکیک کرد. حالا ما داریم فعلا از آن قمض عین می کنیم

سوال:... خود ذات اثار مضطر الیه و آثار خود اضطرار، مصدر. اینکه اضطرار و اکراه آثاری غیر از بحث...

پاسخ: نه اضطرار و اکراه که اصلا ماضطروا الیه است. فرض این است که اینجا اثری که اینجا هست.

سوال: خطا و مخطی یعنی چه...

پاسخ: اصل بحث این است که یک احکامی ممکن است روی خطا باشد حالا من اینها را بعدا توضیح می دهم. اینها می گویند که آیا مراد از خطا نفس خطا است یا مراد از خطا مخطی است؟ من بعدا توضیح می دهم.

این جوری که آقای صدر بحث را دنبال کرده اند بحث این است که می گویند چون در اضطرار عنوان مشیر هست پس در خطا هم باید عنوان مشیر باشد. حالا آن اشکال دوم ما را قمض عین کنید که اصلا عنوان مشیری که اینجا هست معنا ندارد اینجا دو مرحله عنوان مشیر باید تصویر کنیم. اصلا عنوان مشیر نیست مصدر مشیر به آن موصوف به وصف نیست تا بعد از موصوف به وصف وصف آن بگوییم دخالت در حکم ندارد صرفا برای اشاره به ذات است. حالا از آن جهتش قمض عین کنیم این بحث هایی که عرض می کردیم پیش می آید. خب این هم این مطلب.

مطلب بعدی وجه دومی که اقای صدر فرموده بودند اینکه تناسبات حکم موضوع اقتضا می کند که آن حکمی که برای ذات لولا عروض این عناوین هست آن حکم با حدیث رفع شده باشد. نه حکمی که برای شیئ مقیدا به این عنوان جعل شده باشد رفع شده باشد. خب این هم مطلب ناتمامی است. چه تناسبات حکم موضوعی اینجا وجود دارد. ما قبلا این را توضیح دادیم که مراد از اینکه می گوییم که حکمی که برای این ذات جعل شده است یعنی حکمی که می شده است جعل شود. اقتضاء جعل آن وجود دارد. حکمی که می توانسته است جعل شود این را شارع مقدس جعل نکرده است امتنانا. هیچ مانعی ندارد عملی که انسان عن خطأ ازش سر می زند این عمل ممکن است کفاره برایش شارع جعل کرده باشد. این کفاره ای که ممکن الجعل بوده است جعل نکرده است شارع. کما اینکه در حسد و طیره و وسوسه مطلب همین است. حسد و طیره و وسوسه را چه جوری معنا می کنید؟ می گویید حسد ممکن بوده است حرمت برایش جعل شود. ممکن بوده است مؤاخذه برایش جعل شود ولی شارع آن را جعل نکرده است. حسد و طیره و وسوسه را هر جور معنا کردید خطا و نسیان را هم همان جوری می توانید معنا کنید. چرا احکامی را که برای ذات شیء وجود دارد می گویید هست؟ فرض کنید که حالا حسد و طیره عنوان یک فعل مقید نیستند خودشان عنوان عمل هستند درست است ولی این جهتشان فرقی ندارد. شما بگویید که عمل مخطی، عملی که عن خطأ سر زده باشد یا عملی که عن نسیان سر زده باشد خود این عمل عن نسیان با قید عن نسیان یا با قید عن خطأ اقتضا ثبوت مثلا یک کفاره ای داشته است اقتضاء ثبوت یک حکم شاقی داشته است شارع به این اقتضا عمل نکرده است امتنانا علی الامه این اقتضا را به فعلیت نرسانده است هیچ مشکلی ندارد. بنابراین نمی دانم تناسبات حکم موضوع یعنی چه؟ خب حالا اصل بحث را اینها تا اینجا فرمایشات آقای صدر بود. اصل بحث را یکی دو تا نک ته عرض بکنم اولا ببینید ما حالا در نسیان من اول پیاده کنم بعد روی خطا هم می روم در موردش صحبت می کنم. نسیان یک وصفی است در نفس مکلف. یعنی فراموش کردن شیء. یکی از صفات نفسانی انسان است. یک سری اثار ممکن است عقوبت هایی بر خود این صفت نفسانی انسان بار باشد. انسان باید حواسش جمع باشد که نسیان برایش عارض نشود. یک سری احکام است که مال نسیان نیست مال العمل الصادر من النسیان است. عملی که اگر نسیان سبب شود که عملی از من سر زند عن نسیان ان عمل موضوع یک سری آثاری اقتضائا باشد. یک موقعی است نفس نسیان کفاره می آورد یک موقعی است که نفس نسیان کفاره نمی آورد نسیانی که منشأ می شود عملی از من سر زند العمل الصادر عن نسیان کفاره دارد. پس فرق بین آثار نفس نسیان و اثار آن العمل الصادر عن نسیان روشن می شود. ولی در مورد خطا چه؟ آیا خطا مراد آن حالت نفسانی من هست یک فعل نفسانی من است یا وصف آن عمل خارجی است؟ عمل اخطأ یعنی چه؟ یعنی کاری از سر خطا از انسان سر زد. اخطأ خطا با نسیان فرق دارد. خطا اصلا وصف آن شیء خارجی است. اخطاء یعنی الفعلی که صادر از خطا هست. البته به نظر دقّی به یک معنا خطا عنوان فعل خارجی است آن فعل خارجی معنون به عنوان خطا هست. خطا در واقع آن فعلی هست که یک عنوان خطا به آن گرفته است ولی مصداق خطا امر نفسی نیست. بنابراین اینکه ما خطا و نسیان را هم یکی بگیریم درست نیست. خطا و مخطی تقریبا یکی است رو همین جهت خیلی وقت ها حالا من روایتش را یادداشت کرده ام خیلی وقت ها شما می بینید که به آن عملی که عن خطا سر زده است عنوان خطا را شارع ذکر کرده است و حکم را به آنها بار کرده است.

سوال:. نسیانا...

پاسخ: نسیان خودش دقت کنید نسیان چیست؟ آن عمل خارجی که از نسیان سر می زند هذا نسیانٌ؟ نه آن نسیان نیست که. نسیان آن چیزی است که...

سوال: حالت نفسانی است دیگر خطا هم حالت نفسانی است..

پاسخ: نه همین را می خواهم بگویم که خطا حالت نفسانی نیست. اخطأ یعنی کاری را که از خطا انسان سر می زند. خطا یعنی اشتباه کردن در کاری. اشتباه کردن در کار عنوان کار است.

سوال: ناشی از چه می شود؟

پاسخ: ناشی از غفلت است غفلت علتش است. خطا خودش معلول است.

سوال:...

پاسخ: خطا به آن عمل خارجی که از سر خطا سر زده است. عرض کردم یک تفاوتی بین آن عمل و خطا هست. خطا عنوان العمل است. خود عمل نیست. ولی این تفاوت های جدی وجود ندارد. ببینید رو همین جهت هست که به خود آن فعل خارجی عنوان خطا در روایات ذکر شده است. در تفسیر عیاشی قتل خطا می گوید انما الخطا ان یرید شیئا فیصیب غیره. نه القتل الصادر عن خطأ. خود خطا را معنا کرده است. می گوید

أَيُّ شَيْ‌ءٍ الْخَطَأُ عِنْدَكَ قُلْتُ يَرْمِي هَذِهِ النَّخْلَةَ فَيُصِيبُ نَخْلَةً أُخْرَى قَالَ نَعَمْ هَذَا الْخَطَأُ وَ عَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ

کفاره را بر خود خطا بار کرده است.

أَرْمِي الرَّجُلَ بِالشَّيْ‌ءِ الَّذِي لَا يَقْتُلُ مِثْلُهُ قَالَ هَذَا خَطَأٌ

یا الاعمال جنایته خطأ تلزم عاقله. جنایت یعنی آن عمل خارجی که تحقق پیدا می کند ان را به وصف خطا. یا در مورد صبی و مجنون گفته است عمدهما خطأ تحمله العاقله. یا فعمدهما خطأ علی عاقلتهما. امثال اینها. لأن قتل الصبی خطأ تعلق به و امثال اینها. خطا وصف آن فعل خارجی است. پس بین آن خطا و آن فعل باید فرق بگذاریم. حالا این مطلب را یک مقداری جمع بندی اش شاید یک نکات دیگری اینجا وجود دارد انشاءالله این بحث را یکشنبه بحث را تمام می کنیم. بحث حدیث رفع دیگر تمام است ما می رویم به بحث بعدی بعد از حدیث رفع در کفایه چه بحثی است؟ حدیث حجب هم که بحثش را کردیم. حالا ما رفع را مقدم داشتیم کفایه رفعش مأخر است. حدیث رفع را مرحوم اقای صدر بحث های رجالی خیلی مفصلی دنبال کرده است چون خیلی از اینها مبانی اصلی این بحث ها با حرف هایی که می زدیم تفاوت دارد ما در حد اشاره قبلا در بحث سندی اشاره کردیم دیگر وارد تفصیل بحث های آقای صدر نمی شود. حالا مطالعه می کنم اگر یک نکته قابل توجهی در لا به لای این فرمایشات آقای صدر در مورد سند وجود داشت که قابل ذکر بود ذکر می کنم و الا آن را هم رد می شوم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

سوال:..

پاسخ: حالا اینها بحث هایی دارد که حالا که گفتید نکته کلی اش را بگویم. یک بحثی که اینجا هست آن بحثی که از قبل ما در مورد ما لا یعلمون و ماضطروا الیه مطرح می کردیم می گفتیم که ما لا یعلمون قدر مسلمش عمل قبل از انجام است. اینها فعل هستند ولی ماهیت فعل. فعل بعد ازوقوع را نمی گوید ما لا یعلمون و ما لا یطیقون به خطاف ماضطروا الیه و ما اکرهوا علیه که فعل بعد از وقوع است. اینجا الخطأ و نسیان کدام یک از اینها است. این بحث مقدماتی است که این را باید اول روشن کنیم که مراد از خطا و نسیان فعلی هست که خارجا تحقق پیدا کرده است عن خطأ یا خطایی که خارجا تحقق پیدا کرده است یا خطایی که هنوز تحقق پیدا نکرده است. نسیان هم اگر ما می گوییم که مراد فعلش است الفعل الصادر عن نسیان هست یا نفس نسیان است؟ این نسیان را باید مثل ما لا یطیقون و ما لا یعلمون بگیریم خطأ و نسیان را یا مثل ما اضطروا الیه و ما اکرهوا علیه باید بگیریم؟ این یک بحث مقدماتی هست

سوال:...

پاسخ: یعنی خارجیتش عمل موجود را مراد هست یا عملی که ممکن است وجود پیدا کنند ماهیت عمل اراده شده است. این بحث بحث مقدماتی است که باید در موردش صحبت کنیم. این مرثر است در تبیین اینکه مراد از این خطأ و نسیان چیست. این است که این بحث را این که حالا صورت مسئله اش را گفتم که یکشنبه انشاءالله. دوستان التماس دعا

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد